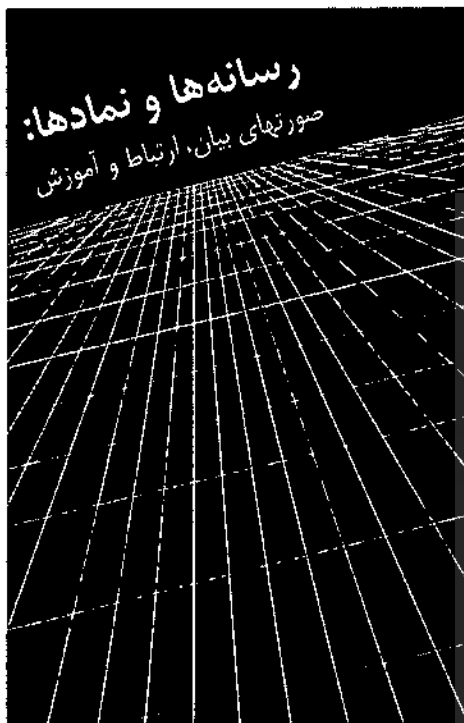


● اعظم راود راد  
عضو هیات علمی دانشگاه تهران



## رسانه‌ها و نمادها:

# صورتهای بیان، ارتباط و آموزش

■ گردآورنده: دیوید اولسون  
■ مترجم: محبوبه مهاجر  
■ ناشر: سروش

از مطالعات علمی در ایران جدید است. موضوع اصلی کتاب، همان طور که مترجم محترم نیز اشاره کرده است، بررسی طبیعت ارتباط و تکنولوژی‌های ارتباطی و نتایج و آثار حاصل از این تکنولوژی‌هاست. این بررسی با توجه به طبیعت نظام‌های نمادی که در تکنولوژی‌های مختلف ارتباطی مورد استفاده قرار می‌گیرند صورت گرفته است و توانمندی‌ها و محدودیت‌های خاص هر رسانه و تأثیرات آن را بر نهادهای جامعه، بخصوص بر آموزش و پرورش مدنظر دارد. کتاب از سه بخش و ۱۸ فصل تشکیل شده است. بخش اول تحت عنوان «رسانه‌ها، شیوه‌ها و نظام‌های نمادی» عمدتاً به مطالعه ساختار جهان نمادین که آفریده رسانه‌های ما برای بیان و ارتباط است اختصاص داده شده است. در این بخش فصل‌هایی با عناوین زیرارائه شده است: «پژوهشی فلسفی، روانشناختی و آموزشی درباره نظام‌های نمادی»، «شیوه‌های ارتباط و احراز توانش نمادین»، «سهیم دیدمور و مشکل سواد» و «توانمندیها و محدودیت‌های علائم».

بخش دوم تحت عنوان «توان آموزشی رسانه‌های گوناگون» به بحث در مورد تواناییها و محدودیت‌های خاص انواع رسانه‌ها

کتاب رسانه‌ها و نمادها شامل مجموعه مقالاتی در حوزه ارتباطات و به طور خاص در رشته رسانه، پژوهی است که به طور کلی بر نقش رسانه‌ها و نمادها در امر آموزش تأکید می‌کند و این نقش را از زوایای گوناگون مورد بررسی قرار می‌دهد. ترجمه این مقالات در دهه ۱۳۶۰ آغاز شده و در سال ۱۳۷۶ پایان یافته و در سال ۱۳۷۷ به چاپ رسیده است. بنابراین اگر چه کتاب از نظر فارسی‌زبانان کتاب جدیدی است ولی اصل آن به حدود دو دهه قبل مربوط می‌شود. البته این نکته با توجه به حجم زیاد کتاب به هیچ عنوان از اهمیت آن نمی‌کاهد. مسئله فاصله زمانی میان چاپ یک کتاب به زبان اصلی و چاپ ترجمه آن به زبان فارسی مسئله‌ای است که در غالب رشته‌های علمی در جامعه ما وجود دارد و همین امر ضرورت انتخاب صحیح یک کتاب برای ترجمه را روشن‌تر می‌سازد.

با این مقدمه به معرفی کتاب می‌پردازیم. کتاب حاضر از آنجا که شامل مجموعه مقالاتی در زمینه ارتباط و بخصوص مطالعه نمادها و نقش آن‌ها در رسانه‌های مختلف و همچنین در آموزش است حائز اهمیت است و مباحث آن حداقل در این حوزه

از طرف دیگر برای دانشجوی فوق لیسانس و دکتری هم که لازم است زبان را به خوبی بلدان لازم نیست که مباحث حقوقی کشورهای دیگر را ترجمه کنید و در اختیارش قرار دهید. آثار و تبعات آن این است که دانشجویان مقاطع بالا، ترجمه‌ای که می‌کنند مقبول اهل قلم نیست، چون هیچ استادی نیامده به دانشجویش روش ترجمه متون حقوقی را آموزش دهد و دانشجو هم رغبت ندارد که علاوه بر مطالبی که استاد به فارسی گفته و بیش از آن هم نمی‌خواهد در کتابهای پر حجم، دنبال مطالب جدید بگردد.

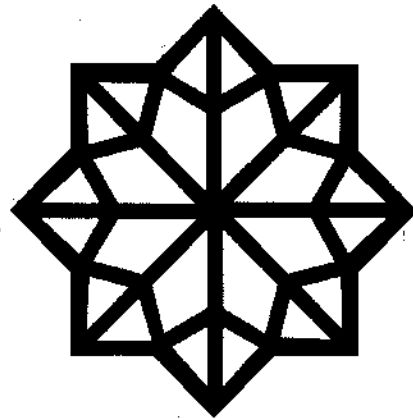
مطلب دیگر، مربوط به تخصصی شدن مباحث است. قبلاً یک نفر می‌آمد دوره حقوق مدنی را می‌نوشت، اما در وضعیت فعلی، به علت تخصصی شدن مباحث، آن کار انجام نمی‌شود. تفسیر قراردادهای آرمی نویسد و به صورت تکنگاشت بیرون می‌دهد یا آثار زمان و مکان در فقه را جنگانه تالیف می‌کند. مباحث به قدری مفصل و دقیق شده است که اگر هم کسی یک دوره کامل بنویسد سطحی خواهد شد. کتابهایی که دکتر اصلی، دکتر کاتوزیان و دکتر لنگرودی نوشته‌اند اکنون دیگر هیچکدام کتابهای تخصصی نیستند.

امروز کسی نمی‌تواند بگوید که من در دوره حقوق مدنی می‌توانم مثلاً همه مباحث مربوط به اراده را بیلورم حسن تخصصی شدن همین است که همه مطالب مربوط به یک موضوع خاص را می‌توان در یک کتاب جمع کرد.

مطلب مهم دیگر در مورد کتابهای حقوقی این است که متأسفانه سنت نقد کتاب، در میان ما شکل نگرفته است. مولفی ۵۰۰ صفحه کتاب نوشته و در انتها اضافه کرده که این مطالب عوض شده است. این خیانت به دانشجویست و علت آن هم نبود سنت نقد است و این به نوبه خود یا ناشی از اشتغال زیاد و کمبود وقت است یا این است که نقد ترجیح می‌دهد وقتی را که به نقد اختصاص می‌دهد صرف کار دیگری بکند. بویژه که کار نقد ما بازار ریالی مناسبی ندارد. البته وجود برخی از ملاحظات میان افراد و در نظر گرفتن بعضی از تبعات نیز در عدم استقبال از نقد مؤثر است.

پورسید: در خاتمه تلقی همه ما این است که رشد کتابهای حقوقی از لحاظ کمی قابل توجه است ولی متأسفانه به لحاظ کیفی، تحول چشمگیری را مشاهده نمی‌کنیم. البته نمی‌توان انکار کرد که کتابهای حقوقی خوبی تاکنون منتشر شده است. اما عدم ورود اساتید صاحب نظر و جوان بودن مؤلفان سبب شده که کتابهای منتشر شده از کیفیت خوبی برخوردار نباشند. به همین علت ناشرین به تجدید چاپ کتابهای قدیمی رو آوردند. مثلاً شرح قانون مدنی آقای عبده یا آقای حائری بیون اینکه بازنگری شود و با اصلاحات جدید هماهنگ گردد تجدید چاپ میشود. یا برخی از اساتید به جمع‌آوری مقالاتی که قبلاً نوشته‌اند اکتفا می‌کنند و همان را چاپ می‌کنند و این رضایت‌آمیز نیست. راه حل هم به نظر می‌رسد که ایجاد تحول در نظام آموزشی و آشنا ساختن دانشجو با روش تحقیق است و اینکه بلدان چگونه باید مطالعات خود را تلاوم بخشد. به هر حال امیدواریم این بحثها سرآغازی برای نشست‌های بعدی باشند. از همه دوستان تشکر می‌کنم.

والسلام علیکم ورحمة الله



موضوع اصلی این کتاب، بررسی ماهیت ارتباط و تکنولوژی‌های ارتباطی، توانمندی‌ها و محدودیت‌های خاص هر رسانه و تأثیرات آن بر نهادهای جامعه بویژه بر آموزش و پرورش است.

از آنجا که منابع مکتوب مربوط به ارتباطات تصویری موجود در ایران بسیار ناکافی است، این کتاب می‌تواند به خوبی برای دانشجویان رشته ارتباطات و بویژه علاقمندان به ارتباطات تصویری مورد استفاده قرار گیرد.

برای مقاصد آموزشی اختصاص یافته است. در این بخش مقالاتی با عناوین زیر ارائه شده است: «یادگیری به وسیله تجربه و یادگیری به وسیله رسانه»، «توانمندیها و محدودیت‌های رسانه چاپ به عنوان یک وسیله آموزش»، «محاسن و معایب رسانه‌های دیداری»، «شماایل و اطلاع»، «تصویرپذیری»، «موارد استفاده از فیلم در آموزش و ارتباط»، «استفاده از تحقیق تکوینی در تولید برنامه‌های تلویزیونی کودکان»، «هوانسندیها و محدودیت‌های تلویزیون به عنوان رسانه‌های آموزشی»، «انسان و کامپیوتر: تأثیر تکنولوژی کامپیوتر بر رشد فرایندهای روانی» و «مواد یادگیری و چگونگی یاددهی: همکنشی رسانه‌ها، پیام، تکلیف و یادگیرنده».

در بخش شوم کتاب که با عنوان «تکنولوژی و نهادهای طبیعت آموزش و پرورش در یک فرهنگ رو به تغییر، مشخص شده است، بافت اجتماعی اصلاحات تکنولوژیکی در آموزش مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. عناوین فصول مختلف این بخش عبارتند از: «فانوس سحرآمیز: طبیعت آموزش و پرورش در یک فرهنگ رو به تغییر»، «تکنولوژی آموزش برای کشورهای رو به توسعه»، و «سیمای معلم در فرهنگ جمعی».

فصول مختلف این کتاب در واقع مقالاتی هستند که به طور مستقل از جانب نویسندگان نوشته شده است. همان طور که از عناوین مقالات روشن است بیشترین تأکید بر مطالعه رسانه‌های دیداری و تصویری گذاشته شده است. از آنجا که منابع مکتوب مربوط به ارتباطات تصویری موجود در ایران بسیار ناکافی است این کتاب می‌تواند به خوبی برای دانشجویان رشته ارتباطات و بخصوص علاقمندان به ارتباطات تصویری مورد استفاده قرار گیرد. اولسون مسئول جمع آوری مقالات و یکی از نویسندگان کتاب مورد بحث در فصل مقدماتی، کتاب به معرفی هر یک از مقالات فوق و نویسندگان آن پرداخته است. بنابراین مطالعه فصل اول کتاب که با عنوان «مقدمه» مشخص شده است، برای افرادی که به علت حجم زیاد کتاب و ضیق وقت موفق به خواندن همه آن نمی‌شوند توصیه می‌شود. محققین و دانشجویان پس از مطالعه این فصل مقدماتی می‌توانند با آگاهی بیشتر به انتخاب و مطالعه مقالات مرتبط با موضوع تحقیق خود بپردازند.

از آنجا که کتاب مجموعه مقالات است، امکان مطالعه محتوایی، بررسی و نقد کامل آن میسر نیست. بنابراین یکی از مقالات آن به عنوان نمونه و مثنی از خروار انتخاب شده و مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

محاسن و معایب رسانه‌های دیداری، نوشته رودلف آرنهیم: رودلف آرنهیم، روانشناس هنر و نویسنده کتاب‌های «هنر و ادراک دیداری» و «تفکر دیداری» است. وی در این مقاله درباره تأثیر تصویر و استفاده از آن در امر آموزش بحث می‌کند و به بررسی و شرح شرایطی می‌پردازد که در آن نقش کمک

آموزشی تصویر بهتر ایفا می‌شود وی تأکید می‌کند همان اندازه که استفاده درست از تصویر که مبتنی بر آگاهی معلم از تأثیرات وجوه مختلف تصویر در یادگیری است می‌تواند به آموزش کمک کند، استفاده نادرست و بدون شناخت وجوه مختلف آن نه تنها ممکن است از اهمیت نقش آموزشی تصویر بکاهد بلکه در مواردی خود موجب تحریف واقعیت و در نتیجه یادگیری غلط می‌شود. نمونه استفاده غلط از یک رسانه همان طور که آرنهیم می‌گوید، «برنامه‌های تلویزیونی است که به طور کلی یا بیشتر به حرف و گفتگو می‌گذرد و جماعتی گوینده خبر آخرین خبرها را در برابر چشم بیننده گزارش می‌کنند، ویا جلسات بحث گروهی است که مثنی شرکت کننده در بحث، به شکل نزاری در صندلی خود می‌خکوب شده‌اند» (ص ۲۵۶). این در حالی است که رادیو بهترین رسانه گفتاری برای این منظور است.

به عقیده آرنهیم اگر چه تصویر می‌تواند نقش موثری در یادگیری داشته باشد ولی اتکالی بیش از اندازه به تصویر معمولاً موجب کم بها دادن به لزوم حضور فیزیکی دانش‌آموز در فضای واقعی و فهم آن از طریق تجربه حسی است. بنابراین استفاده از وسایل کمک آموزشی بصری هیچ‌گاه نمی‌تواند و نباید جایگزین آموزش مستقیم توسط معلم گردد.

به عقیده وی چیز واقعی همواره وابسته به زمان و مکان است. زمان و مکان برای مشاهده‌گر بافتی را فراهم می‌آورد که ممکن است لازمه فهمیدن باشد. در حالی که بازسازی واقعیت در تصویر همیشه کاری تک‌بردار است و بر بخشی از واقعیت جفا شده از زمینه خود تأکید می‌کند. دیدن تصویری از خسوف و کسوف هیچگاه نمی‌تواند آن احساسی را که از رویت این پدیده‌ها در طبیعت به انسان دست می‌دهد موجب شود. احساس عظمت پدیده و احساس اینکه این حوادث به نفع اتفاق می‌افتد و بنابراین دیدن آن خود یک شانس است تنها در موقعیت واقعی به وجود می‌آید. البته این محدودیت تصویر یعنی انتزاع آن از ابعاد زمان و مکان گاه به انسان امکان می‌دهد که در مقابل واقعیتی که بر اثر داشتن بعد زمان به سرعت از جلوی چشم عبور می‌کند مکث کرده و به تامل بپردازد. یک تصویر چاپی از یک پرنده به دانش‌آموز امکان می‌دهد که بدون دست‌چاچی و بی‌آنکه حرکت پرنده حواسش را پرت کند به دقت به شکل پر و بال آن از فاصلای مناسب نگاه کند.

آرنهیم واقعیت خارجی را با عنوان «واقعیت» و نمونه بازسازی شده آن در تصویر را با عنوان «واقعیت‌نما» از هم متمایز می‌کند. به عقیده وی یکی از راه‌های موفق بودن استفاده از تصویر در امر آموزش تلفیق هوشمندانه نمایش محض واقعیت و واقعیت نماهاست. در واقعیت آموزش همیشه موفق نیست و همواره در آموزش کننده یک احساس هیجان و اضطراب ناشی از عدم آگاهی وی از نتیجه آموزش را موجب می‌شود. در واقعیت نما، یا به عبارت دیگر در آموزش‌های از قبل ضبط شده ویدیویی، دانش‌آموز همواره می‌داند که نتیجه آموزش مثبت است و بنابراین

دلیلی برای هیجان زده شدن وجود ندارد.

تلفیق هوشمندانه این دو به عنوان مثال زمانی صورت می‌گیرد که فیلم آموزشی آزمایش‌های ناموفق را نیز نمایش دهد و بدینوسیله ذهن دانش‌آموز را با این سوال فعال نماید که کدام آزمایش بالاخره به نتیجه مورد نظر خواهد رسید. همان طور که آرنهیم می‌گوید «حس ماجراجویی، نعمت بزرگی در یادگیری است و... ما تاوان عظیم تصاویری را می‌دهیم که بر ایمان حاضر و آماده شده‌اند» (ص ۲۶۱)

یکی دیگر از محدودیت‌های استفاده از تصویر در آموزش از نظر آرنهیم احتمال منقل شدن دانش‌آموز در برابر تصویر است. مخاطب می‌داند که آنچه مشاهده می‌کند مانند مواد کنسرو شده است، یعنی همه کارهای مربوط به تهیه و تنظیم درس و آزمایش مربوطه و تصاویر آماده شده، مربوط به گذشته است و چیزی نیست که در زمان حال انجام شود. همین موضوع مانع از عکس‌العمل و پاسخ مناسب دانش‌آموز به کار معلم می‌شود.

این به منزله تشویق عدم استفاده از تصویر در آموزش نیست بلکه ضرورت آگاهی معلم از تنگناهای موجود در این رابطه و برخورد درست با آن را نشان می‌دهد: «تصویر نباید بیش از حد گویا باشد... تدریس خوب این نیست که همه واقعیات مرتبط با موضوع را نشان دهیم، زیرا آموزش، ارائه اطلاعات صرف نیست. در عین حال نباید انتظار داشته باشیم که کار شکل دادن صحیح به ذهن محصل، فقط با مواد دیداری باشد. تصویر اساساً وسیله است نه معلم» (ص ۲۶۳). به همین دلیل است که آرنهیم توصیه می‌کند کار آموزش را بلافاصله با نشان دادن تصویر شروع نکنیم، بلکه ابتدا نیاز به آن را با کلام و طرح سوال در دانش‌آموز بوجود آوریم.

بحث دیگر آرنهیم در مورد تولید انبوه تصویر و خطر یا ضرر آن برای مقاصد آموزشی است. معلم بعضاً به واسطه در دست داشتن امکانات تصویری فراوان فکری می‌کند که هر چه بیشتر تصویر نشان دهد تأثیر آن بر فرایند آموزش نیز بیشتر خواهد شد. این فکری اشتباه است چرا که اگر تصویر با دقت انتخاب نشود و ارتباط مستقیم و حیاتی با موضوع بحث نداشته باشد پس از مدتی تبدیل به یک عادت جاری و خسته کننده می‌شود. در حالی که نمایش فیلم، اگر بخواهیم موثر واقع شود، باید به صورت فرصتی مغتنم باشد. همین امر ضرورت عدم استفاده مفرط از تصویر را در آموزش نشان می‌دهد.

در دنباله بحث آرنهیم به عواملی چون حرکت، توالی خطی، همبودی، اندازه و فاصله، گستره تصویر و بالاخره انتزاع در مقام معلم اشاره می‌کند و شرایط مطلوب هر یک را برای تأثیر گذاری بیشتر تصویر در امر آموزش مورد بررسی قرار می‌دهد.

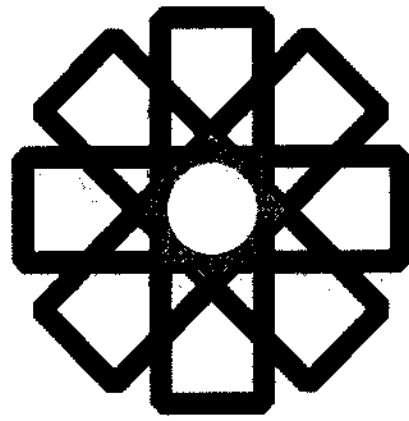
در بحث انتزاع در مقام معلم که در واقع نتیجه‌گیری این مقاله است، آرنهیم به اهمیت تصاویر غیر واقعی، یا به عبارت دیگر تصاویر انتزاعی در آموزش اشاره می‌کند. به گفته وی شرط

به همان اندازه که استفاده درست از تصویر که مبتنی بر آگاهی معلم از تاثیرات و جوه مختلف تصویر در یادگیری است می تواند به آموزش کمک کند، استفاده نادرست و ناآگاهانه آن موجب کاهش نقش آموزشی تصویر و در مواردی تحریف واقعیت و در نتیجه یادگیری غلط می شود.

مطابقت با اصل برای تصویری که برای اهداف آموزشی به کار می رود یک شرط کافی نیست. اگر قبول داشته باشیم که یادگیری عبارت از فهم صفات ویژه یک وضعیت است، برای رسیدن به این فهم چه بسا که بهترین تصاویر غیر واقع ترین آنها باشند. به عقیده وی «سبک بازنمون بسیار انتزاعی و غیر واقع نما، ابتدایی ترین، شایع ترین و قابل فهم ترین سبک تصویر سازی دیناری است» (ص. ۲۸۶). به عنوان مثال بهترین نحوه بازنمایی یک شکل چند وجهی این است که آن را به صورتی شفاف نشان دهیم تا آن حاشیه هایی که در صورت دیگر قابل مشاهده نیستند نیز رویت شوند. یک چنین تصویری اگر چه غیر واقع است اما اطلاعات مورد نظر را بهتر منتقل می کند. در حالی که اگر به صرف بازنمایی واقعیت اکتفا می شد برخی از اطلاعات موجود حذف می شد. همچنین است زمانی که با بازنمایی غیر واقعی از پوسته ظاهری گذشته و مثلا اندام های داخلی بدن انسان را به نمایش می گذاریم.

بنابراین همانطور که آرتهایم نیز تاکید می کند، «آنچه که فرد نیاز دارد درباره چیزی یاد بگیرد به هیچ وجه «خود» آن چیز نیست بلکه کل سازمان یافتگی آزویرگیهای آن چیز است که به صورتی انتخابی از آن منتزع شده» (ص. ۲۸۸). رسانه های دیناری در واقع به این ویژگیها نمود می بخشند. مناسب ترین سطح انتزاع برای این منظور ضرورتا تصویر عکاسی یا فیلم نیست بلکه بسته به شرایط، رسانه های دیناری دیگر، حتی در حد یک شکل هندسی ساده و مختصر می توانند مفید باشند. نتیجه نهایی که مولف در ارتباط با نقش رسانه های دیناری بر آن تاکید می کند این است که اگر رسانه های مختلف دیناری در جای خود و با آگاهی از نقش های متفاوتشان در یادگیری به کار روند بیشترین تاثیر را بر روند آموزش خواهند داشت. و برعکس اگر این رسانه ها بدون توجه به ویژگی ها و اثرات احتمالی هر یک بیش از میزان نیاز مورد استفاده قرار گیرند نه تنها تاثیر آموزشی مثبت نخواهند داشت بلکه در بسیاری موارد نتایج منفی مانند فهم غلط واقعیت توسط دانش آموز بعبار خواهند آورد.

در حد معرفی کوتاهی که از مقاله آرتهایم انجام شد لازم است نقدی نیز بر مطالب گفته شده آورده شود تا زوایای کار روشن تر گردد. اول اینکه اگر چه آرتهایم بر اهمیت تجربه حسی در مقابل استفاده از تصویر در آموزش تاکید می کند، لیکن باید توجه داشت که تجربه حسی انسان ها محدود به محیط جغرافیایی و همچنین زمانی است که برای انجام چنین تجربیاتی فرصت دارند. در حالی که تصویری می تواند انسان را به مکان ها و زمان های دیگر ببرد و از این طریق عرض زندگی را در مقابل طول آن غنی تر و پربارتر سازند. اگر چه تجربه حسی بهترین روش آموزش است ولی با وجود دانسته ها و آموختنی های بینهایتی که در مقابل بشر قرار دارد دچار محدودیت های زیادی



ترجمه لغت به لغت کتاب و وضع اصطلاحات جدید و نامانوس بدون تشریح و توضیح آنها در پاورقی در مواردی موجب ابهام در متن شده است البته این ابهامات در برابر اهمیت و ارزش خود کتاب و ترجمه کامل آن، رنگ می باز د.

جهت انطباق بهتر انسان با محیط به کمک او می آید. استفاده از تصویر در آموزش حتی اگر در جهت اهداف آموزشی خاص و به صورت مقطعی بی فایده و غیر ضروری جلوه کند، در دراز مدت تاثیر مثبت خود را خواهد داشت. البته ذکر این نکته به این معنا نیست که از هر تصویری هر چقدر هم که بی ربط باشد باید در روند آموزش استفاده کرد، بلکه تاکید بر لزوم استفاده از تصویر تا حدامکان در مکان های آموزشی است و همچنین تاکید بر این مطلب که معایب رسانه های دیناری در برابر محاسن آن قابل چشم پوشی است.

از آنجا که رابطه میان آموزش و رسانه ها به عنوان دستگاههایی که با نظام های نمادین کار می کنند محور اصلی بحث های کتاب است، مقاله معرفی شده می تواند نمونه خوبی از کل مقالات باشد. به طور کلی تاکید بیشتر مقالات این کتاب بر اهمیت انواع نظام های نمادین، در کنار نظام زبانی در امر آموزش است. آنچه در بطن همه مقالات خود نمایی می کند اشاره به این مطلب است که نظام زبانی که در آموزش و پرورش رسمی به کار می رود تنها یکی از نظام های نمادین است که می تواند به آموزش یاری رساند. این در حالی است که نظام های نمادین دیگری نیز وجود دارند که آگاهی از آنها و نقششان در آموزش می تواند موجب بهبود فراگیری نزد دانش آموزان و توانا ساختن سایر استعدادهای ایشان در کنار استعداد زبانی شود.

لری گراس در مقاله «شیوه های احراز توانش نمادین» در همین کتاب به طبقه بندی انواع نظام های نمادین پرداخته و شیوه های اجتماعی-ایمانی، شیوه شمالی، شیوه منطقی-ریاضی و شیوه موسیقایی را در کنار شیوه واژگانی یا همان نظام زبانی مطرح می کند. تاکید وی و سایر نویسندگان مقالات این است که برای بهتر شدن کیفیت آموزش باید نه تنها استعدادهای زبانی کودک، بلکه استعدادهای مرتبط با سایر حواس وی را نیز شکوفا ساخت و از طرف دیگر بخشی از آموزش را با استفاده از تجربه واقعی زندگی به انجام رساند. این امر ممکن نمی شود مگر با استفاده از سایر شیوه های نمادین در آموزش که در این کتاب شرح داده شده است.

اما درباره ترجمه کتاب ذکر یک نکته لازم است. متون تخصصی را می توان ترجمه لغت به لغت کرد که در این شیوه نهایت امانت داری در بازگردان متن به زبان دیگر منتظر است. اشکال این شیوه نیز این است که بسیار پیش می آید که یک کلمه یا اصطلاح خاص را نتوان به کلمه یا اصطلاح خاص مشابه آن در زبان دیگر ترجمه کرد. گاه لازم می آید برای درک معنای یک اصطلاح در زبان دیگر یک عبارت یا یک جمله به کار رود. در روش ترجمه لغت به لغت از این مطلب غفلت شده و به همین دلیل در بسیاری موارد مطلب اگر چه از لحاظ ترجمه درست است اما مفهوم نیست و گنگ است. برخی از مترجمین این

است. بنابراین تصویر در نفس خود به تکمیل تجربه بصری انسان به عنوان بخش مهمی از تجربیات کلی زندگی وی یاری می رساند.

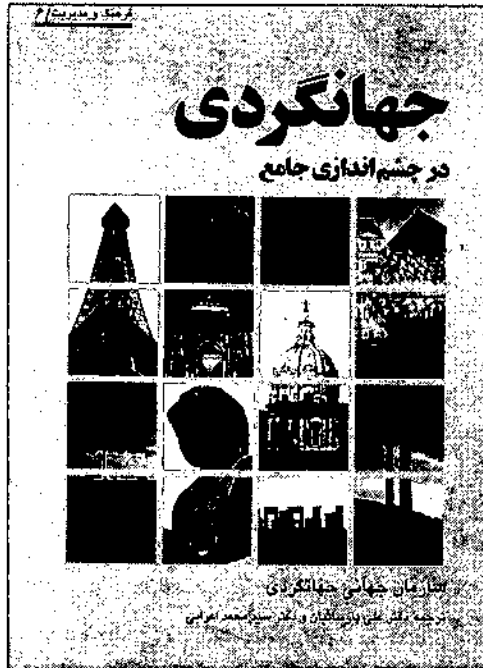
نکته مهمتر اینکه استفاده از تصویر در آموزش در برابر نوع آموزش کلامی مرسوم در مدارس امروز مطرح است و نه در برابر آموزش از طریق تجربه حسی که تنها در پهنه زندگی میسر است و بنابراین باید اعتراف کرد که استفاده از تصویر همواره چیزی به کیفیت آموزش می افزاید.

این مطلب در مقاله دیگری در همین کتاب که از منظری دیگر به نقش مهم رسانه ها در امر یادگیری اشاره می کند و از این نظر با مقاله آرتهایم قابل مقایسه است، تایید شده است. در این مقاله که با عنوان «یادگیری به وسیله تجربه و یادگیری به وسیله رسانه» مشخص شده است نقش یادگیری با میانجی (از طریق رسانه ها) مورد بحث قرار گرفته و نویسنده نظریه عدم امکان گسترش دانش در محدوده تجربه حسی و ضرورت کاربرد نمادها در آموزش را مورد تاکید قرار می دهد.

نوم اینکه درباره موضوع منغل شدن دانش آموز باید گفت همان طور که آرتهایم می گوید تصاویر بستنندی شده و حاضر و آماده ممکن است تاثیر آموزشی لازم را نداشته باشند چون نیاز به آنها از قبل در دانش آموز ایجاد نشده است. اما این مطلب صرفا مربوط به تصویر نیست، بلکه در مورد هر آموزشی چه از طریق کلام و بیان شفاهی، کتبی و یا تصویری چنین محدودیتی وجود دارد. در همه موارد تعلیم در صورتی به موثرترین وجه انجام خواهد شد که معلم مشتاقانه به دنبال پاسخ سوال هایی باشد که برایش ایجاد شده است. به عبارت دیگر ایجاد تشنگی برای کسب علم و معرفت اولین قدم برای یک آموزش موفق است خواه این آموزش با استفاده از تصویر باشد و خواه بدون آن.

سوم اینکه تاکید آرتهایم بر استفاده به جا و متناسب از تصویر در امر آموزش است و وی معتقد است که اگر تصاویر بی رویه و به مقدار زیاد مورد استفاده قرار گیرند اثر آنها کاسته خواهد شد. البته در مورد استفاده انبوه ممکن است که نظر آرتهایم صادق باشد ولی به نظر می رسد که استفاده از تصویر در امر آموزش به خودی خود روش مفیدی باشد. حداقل فایده های که این کار دارد ایجاد تنوع در ارائه مطالب درسی و استقلال سایر حواس معلم در کنار حس شنوایی اوست. در این صورت همواره بایستی به استفاده از تصویر در آموزش یادبندی مثبت نگریست. اگر چه در کنار این دید مثبت همانگونه که آرتهایم بیان داشته است توجه به عوامل و شرایطی که موجب بالا رفتن کیفیت آموزش از طریق تصویر می شوند، نیز ضروری است.

نکته ای که آرتهایم بی توجه از کنار آن گذشته این است که تصویر جنبه آموزشی صرف ندارد. از آنجا که تجربیات تصویری انسان نیز مانند تجربه زندگی در موقعیتهای غیر آموزشی،



## جهانگردی در چشم اندازی جامع

(معرفی و بررسی)

● علی اعظم محمدی بیگی  
پژوهشگر اقتصاد فرهنگ و هنر

■ مؤلف: چاک گی با همکاری ادواردو فایوسولا  
■ مترجم: علی پارسائیان، محمد اعرابی  
■ ناشر: دفتر پژوهش های فرهنگی

یا کسب و کار مغایرت دارد. زیرا گردشگری در فرهنگ عامه معنای تفریح می‌دهد و سفر برای معالجه یا کسب و کار که جزء انواع جهانگردی پذیرفته شده است و حتی سفر برای انجام اعمال واجب حج (به عنوان یک سفر زیارتی) هدف تفریح را تعقیب نمی‌کند یا اساسا هدف درجه اول آنها نیست. در نهایت، باید گفت تنوع انگیزه‌های سفر که فصل اول این کتاب (صفحه ۳۴) به معرفی آنها پرداخته مؤید آن است که برای ساده کردن گفتگو و تحریر مطلب درباره هر یک از این نوع سفرها، یافتن و ازهای مناسب با معنای جامع برای Tourism ضرورت ندارد. به هر حال در پاسخ پرسش مطرح شده در ابتدای این نوشته باید گفت که کتاب جهانگردی در چشم‌اندازی جامع ابعاد مختلف سفر خارجی‌ان به یک کشور فرضی «جهانگردپذیر» را تشریح می‌کند. از جمله این ابعاد، آثار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جهانگردی خارجی‌ان در این کشور است. (نگاه کنید به فصول ۱۰ و ۱۱ کتاب) یا هنگامی که از بازاریابی جهانگردی سخن گفته شده (نگاه کنید به بخش سوم کتاب)، منظور، تلاش‌های کشور جهانگردپذیر برای جذب جهانگردان کشورهای دیگر است که در قالب اقداماتی چون شناسایی گروه‌های مختلف متقاضی سفر به این کشور، فراهم کردن شرایط مناسب

کتاب جهانگردی در چشم‌اندازی جامع "International Tourism: A Global Perspective" که آن را سازمان جهانی جهانگردی تهیه کرده و آقایان دکتر علی پارسائیان و سید محمد اعرابی ترجمه نمودند، همانطور که از عنوان آن برمی‌آید به زبان غیر آکادمیک و ساده به سیری کلی در ابعاد مختلف جهانگردی پرداخته است. اما همین جا پیش از معرفی و بررسی این کتاب این پرسش پیش می‌آید که منظور از «جهانگردی» چیست؟ در واقع، آیا جهانگردی افراد یک کشور خاص در کشورهای دیگر مطرح است یا جهانگردی اتباع کشورهای دیگر در آن کشور یا گردشگری داخلی در درون یک کشور؟ به عبارت دیگر، آیا در این سیر کلی، کشور مورد نظر به عنوان کشور جهانگرددوست، مطرح می‌شود یا کشور جهانگردپذیر یا مقصد جهانگردان؟ به نظر می‌رسد طرح این پرسش، مشکل فقدان معادل فارسی مناسب برای واژه Tourism را نشان دهد. اگر واژه جافتاده و پراستفاده جهانگردی اختیار شود، تنها سفر از یک کشور به کشور دیگر به ذهن متبادر می‌شود. اگر واژه جدید گردشگری را (که گویا مورد قبول فرهنگستان زبان فارسی قرار نگرفته است) اختیار کنیم، بار معنایی آن چنان است که با هدفهای سفر برای زیارت، درمان

اشکال را با نوشتن یاورقی در موارد مورد نیاز مرتفع می‌سازند. اما روش دیگر ترجمه، ترجمه تاویلی یا تفسیری است. به این معنا که مترجم سعی می‌کند مطلب نویسنده را خوب بفهمد و بعد همان مطلب را با استفاده از زبان دیگر به بهترین نحو منتقل سازد. در حالت دوم هم معمولا سعی می‌شود از واژه‌ها و اصطلاحات مشابه در دو زبان استفاده شود با این تفاوت که در جاهایی که این تشابه کمکی به فهم مطلب نمی‌کند و یا منجر به برداشت نادرست می‌گردد، مترجم اولویت را بر انتقال مفهوم می‌دهد و اگر نیاز باشد از اصطلاحات نزدیک‌تر و گویاتر و گاهی عبارتهای توضیحی استفاده می‌کند. درمقایسه این دو روش می‌توان گفت از آنجا که منظور از ترجمه کتاب یا مقاله انتقال محتوی است، روش دوم موفق‌تر است.

در کتاب حاضر نیز به نظر می‌رسد که امانت داری بیش از حد مترجم و ترجمه لغت به لغت کتاب و درموردی وضع اصطلاحات جدید و نامانوس، بدون تشریح و توضیح آن‌ها در

استفاده از وسایل کمک آموزشی بصری هیچگاه نمی‌تواند و نباید جایگزین آموزش مستقیم توسط معلم گردد... بازسازی واقعیت در تصویر همیشه کاری تکه‌بردار است و بر بخشی از واقعیت جدا شده از زمینه خود تاکید می‌کند.

آنچه که فرد نیاز دارد درباره چیزی یاد بگیرد به هیچ وجه «خود» آن چیز نیست بلکه کل سازمان یافته‌ای از ویژگی‌های آن چیز است که به صورتی انتخابی از آن منتزع شده است.

یاورقی موجب شده است که متن نامفهوم شود. برای مثال: (۱) واژه شمایل در برگردان واژه "icon"؛ هانقلان وفلاسفه هنر، همین مفهوم نشانه شمایی را خصوصا به شکل گسترده‌ای به کار گرفتند تا باز نمایی، بیان، تسمیه صوتی، و دیگر انواع دلالت (ارجاع) زیبایی‌شناختی را تبیین کنند. (ص. ۵۱)

(۲) برگردان واژه "competency" به «هوانش» (کفایت): «لری گراس... تحلیل خود را با مقولات توانش (کفایت) آدمی یعنی با مهارتهای اجتماعی و ذهنی زادهو زیننده فرهنگ او شروع می‌کند...» (ص. ۲۴)

(۳) برگردان واژه "manipulation" به «برزش»: در این مقاله خواهیم دید که ایجاد و انتقال اندیشه نمادین به یاری بیش از یک شیوه دلالت‌هایی اساسی در تعیین فنون آموزشی و الویتهای آموزشی دارد. یکی از این دلالتها تاکید بر تجربه مستقیم و کاوش و برزش فعال است» (ص. ۹۴).

(۴) برگردان واژه "coextensive" به «همگستر»: «اکثر آدمیان... لزوما نمی‌دانند که رمزگان مورد استفاده آنها باشیوه نمادین همگستر نیست» (ص. ۹۶).

با وجود ابهاماتی که بیان شد باید اذعان کرد که ترجمه این کتاب کار شاق و پر زحمتی بوده است و مترجم محترم نهایت تلاش خود را برای انتقال مقتصدانه مطلب با حفظ امانت به کار بسته است. البته دست گرفتن کتاب ترجمه شده و بیان اشکالاتی از این نوع آسان است. و مسلما این ابهامات در برابر اهمیت و ارزش خود اثر و ترجمه کامل آن رنگمی‌بازند. در مجموع، مطالعه کتاب به محققان ودانشجویان علوم انسانی توصیه می‌شود.